

ناگفته های سردار نائینی از عملیات مرصاد

با حضور شهید شوشتری در ارتفاعات چهار زیر بعنوان فرمانده قرارگاه نجف و سپس فرمانده عملیات مرصاد که آن شب از منطقه جنوب با هواپیمای ارتش خودش را سریع رسانده بود، طرح ریزی برای عملیات مرصاد انجام شد.

به گزارش سایت خبری پرسون، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به مناسبت سالگرد عملیات مرصاد، طی گفتگویی با سردار علی محمد نائینی رئیس این مرکز که در آن زمان ریاست ستاد سپاه چهارم را برعهده داشت، به تشریح برخی حوادث و اتفاقات عملیات مرصاد پرداخته است که متن آن را در ادامه می‌خوانید:

سردار با توجه به ایام ۵ مرداد و عملیات مرصاد، لطفا درباره این عملیات و تفاوت‌های آن با سایر نبردهای دفاع مقدس بفرمائید.

یکی از حوادث مهم در دوره مسئولیت بنده در ستاد سپاه چهارم، عملیات مرصاد است. این عملیات توسط منافقین و در پایان جنگ و با پشتیبانی ارتش عراق از منطقه قصرشیرین به سمت سرپل ذهاب و سپس کرند غرب، اسلام آباد و کرمانشاه انجام شد و نیروهای نظامی منافقین در ۳۸ کیلومتری کرمانشاه و در ارتفاعات چهار زیر متوقف شدند. البته باید به این نکته هم اشاره کرد که منافقین توانستند بیش از ۱۰۰ کیلومتری عمق خاک ایران نفوذ کنند.

تصاویر تازه منتشر شده از عملیات مرصاد

در رابطه با عملیات منافقین در پایان جنگ و عملیات مرصاد، باید گفت که این عملیات تفاوت زیادی با دیگر عملیات‌ها داشت، یکی از این تفاوت‌ها در هدف بود. هدف در این عملیات با یک برآورد غلط، رسیدن به تهران و براندازی نظام بود. عملیات‌های دیگر منافقین در دوران جنگ در مناطقی مانند فکه و مهران، همگی اهداف محدودی داشتند. عملیات‌هایی که انجام می‌گرفت در جهت اهداف نظامی خاص و یا مکمل عملیات های ارتش عراق بود، اما دشمن، این عملیات منافقین در پایان جنگ را با هدف براندازی نظام طراحی کرده بود. مسئله مهم و تفاوت دیگر، این بود که اگر آن‌ها به کرمانشاه می‌رسیدند، به نوعی سه استان ما اشغال و به خطر می افتد، یعنی که با تصرف کرمانشاه، استان ایلام و کردستان هم به خطر می افتد.

تفاوت دیگر این بود که در این عملیات دشمن توانست جنگ را به دروازه‌ها؛ کرمانشاه بکشاند. در دیگر عملیات‌ها به طور مثال در منطقه‌ها؛ غرب، جنگ به سرپل ذهاب و گیلانغرب کشیده شد. در منطقه‌ها؛ کردستان جنگ به ابتدای مریوان کشیده شد. به جز منطقه‌ها؛ خوزستان که دشمن تا نزدیکی دروازه‌های اهواز پیش‌رفت یعنی نزدیک به ۷۰ یا ۸۰ کیلومتر میزان پیشروی و نفوذ داشت، در بقیه موارد عمق پیشروی دشمن خیلی کمتر بود و به شهرهای مهم نمی‌رسید و محدود به اکثراً شهرهای مرزی بود، اما این عملیات تا نزدیک کرمانشاه و دو استان ایلام و کردستان هم کشیده شد، یعنی حدود ۱۵۰ کیلومتر در عمق کشور نفوذ کردند؛ و تفاوت دیگر؛ در این عملیات این بود که با آمریکا، صدام و منافقین داخلی در یک جبهه‌ها؛ مشترک بودند.

در عملیات‌های گذشته هم منافقین در خدمت صدام و آمریکا بودند و به آن‌ها اطلاع‌رسانی می‌کردند، ولی در این عملیات، با پشتیبانی آن‌ها ماموریت براندازی جمهوری اسلامی را بر عهده گرفتند. در این عملیات در حین خط‌اشکنی دشمن بعثی، منافقین حرکت خودشان را در عمق کشور آغاز کردند. در واقع ارتش عراق با آتش تهیه گسترده توپخانه ها و بمباران هوایی خطوط دفاعی و عقبه های جبهه های ما راه را برای منافقین هموار ساخت.

سردار آیا آمریکایی‌ها علاوه بر صدام از منافقین هم حمایت می‌کردند؟

در آن روزها آمریکایی‌ها هم در خلیج فارس فعالیت‌هایی داشتند که حاکی از همکاری منافقین با آمریکایی‌ها بود. با نقشه‌های به دست آمده از چندن از منافقین که در حین حمله به خط ما به درک واصل شدند، مشخص شد که منافقین، تهران را هدف اصلی قرار داده‌اند و نقشه‌ها و تقسیم‌بندی‌های تهران را در قالب لشکرهای پوشالی ۲۰ یا ۳۰ نفره به عنوان هسته اصلی لشکر تنظیم کرده‌اند. با فرض بر اینکه در کرمانشاه، همدان و بقیه نقاط کشور لشکرهای خودشان را سازماندهی می‌کنند و مردم هم از آن‌ها استقبال خواهند کرد، اقدام به انجام عملیات کردند.

منافقین در این عملیات نیروهای خود را برای رسیدن به تهران و طی کردن مسافت ۸۰۰ کیلومتری سازماندهی کرده بودند و برای تحقق این کار هم چندین قرارگاه پیش بینی کردند. برای هر شهر و مرکز استان در طول مسیر تا تهران فرمانده تعیین کرده بودند. پس برای آغاز عملیات چهار الی پنج هزار نفر را با تجهیزات خودروی و نظامی بسیار پیشرفته به راه انداختند.

این کار آن‌ها همراه با یک موج عملیات روانی و رسانه‌ای بود. عملیات منافقین مهم‌ترین بحران در پایان جنگ ایران با عراق بود که با لطف خداوند از آن

عبور شد و شکست عجیبی بر آن‌ها تحمیل شد. عملیاتی که قرار بود اولین درگیری‌های آن براساس جلسه توجیهی ابریشمچی در اطراف قزوین - تهران انجام شود، با مقاومت مردمی و نیروهای پاسدار مستقر در عقبه یگان های سپاه پاسداران در منطقه چهارزبر کرمانشاه در همان روز اول تهاجم متوقف شد.

باید این نکته را خاطرنشان کنم که تمامی فرماندهان و عملیات منافعین با تکیه بر وعده استکبار بود که اگر بتوانند در عمق کشور نفوذ کنند با حضوری که آمریکایی‌ها در خلیج فارس داشتند و آمادگی ارتش بعثی بتوانند زمینه لازم را در جهت براندازی نظام مهیا کنند.

سردار با توجه به حضور شما در این عملیات، لطفاً کمی بیشتر درباره حوادث میدانی آن توضیح بفرمائید.

من همزمان با عملیات مرصاد رئیس ستاد سپاه چهارم بودم. فرمانده این سپاه محمد شعبانی و اسدالله ناصح قائم مقام آن بود. ساعت ۱۲ روز سوم مرداد ۱۳۶۷ بود با هدف بازدید از جبهه سرپل ذهاب به خط مقدم رفتم. در حین بازدید در دیدگاه ارتفاعات کله داود که مشرف بر دشت ذهاب بود، قرار گرفتیم.

همراه بنده آقای اکبر حسینی " بهروز عباسی " فرمانده سابق کردند حضور داشتند. آرایش تانک‌های عراق به سمت ایران پشت ارتفاعات و در دشت ذهاب کاملاً آرایش آفندی بود و به همین دلیل هم ما تصویری غیر از حمله احتمالی عراق نداشتیم و این تهاجم هم در چند روز قبل در جبهه گیلانغرب و ایلام توسط ارتش عراق انجام شده بود.

از طرفی، چون قصرشیرین و سرپل ذهاب چند روز قبل از تهاجم منافقین توسط ارتش عراق مجدد تصرف شده بود و هدف مهم و نزدیکی وجود نداشت برای ما سؤال بود، این آرایش آفندی برای چه هدفی است. نمی‌دانستیم این آرایش فریب است و در عمق منافقین آماده حرکت شده اند. همچنان که اشاره شد، همزمان با تهاجم عراق در منطقه جنوب بعد از پذیرش قطعنامه، ارتش عراق در غرب هم تهاجم خود را در آن روزها آغاز کرده بود و اکثر یگانهای عملیاتی در جنوب و در محورهای تهاجم ارتش عراق مأموریت مقابله با تهاجم مجدد ارتش عراق را در پایان جنگ داشتند.

در غرب همزمان با تهاجم در جبهه های جنوب، ارتش بعث منطقه گیلانغرب را دور زد و جاده مواصلاتی با ایوانغرب را مسدود کرد. دشمن در منطقه ایلام پیشروی گسترده داشت. همزمان قصرشیرین و سرپل ذهاب را مجدد اشغال کرد. مسئولیت خط پدافندی غرب کشور به عهده ی ارتش بود. ارتش عراق قبل از حرکت منافقین خطوط پدافندی را درهم شکست و منافقین مسئولیت شکستن خط پدافندی را نداشتند. ارتش عراق از ارتفاعات آق داغ عبور می‌کند و با عبور از سه تنگه پیشگان، باوئسی و حمام، دشت ذهاب را می‌بندد.

هنگام اذان ظهر بود که ما بعد از بازدید از خط به پادگان آموزشی کربلا محل تلمبه خانه نفتی پاتاق رسیدیم. نماز و ناهار در پادگان بودیم. حوالی ساعت ۱۴ بود که آتش شدید توپخانه عراق روی مسیر جاده سرپل تا پاتاق آغاز شد.

همزمان هواپیماهای عراقی تمام مقر یگان ها، دژبانی مسیر پاتاق سرپل ذهاب و محل قبضه‌های پدافند هوایی و مسیر جاده سرپل ذهاب تا کردند غرب را زیر آتش گرفت و روستای دیره و زرده سمت راست جاده بالا طاق را بمباران شیمیایی کردند. هدف این بود که همه ی مقاومت های احتمالی در مسیر حرکت منافقین نابود و کاملاً مسیر بر روی جاده به سمت کرمانشاه برای منافقین هموار شود.

با توجه به بازدیدی که از منطقه داشتید، آیا احتمال می‌دادید که عراق قصد حمله مجدد به ایران را داشته باشد؟

ما در ابتدا درک درستی از اقدام عراق نداشتیم، در واقع عملیات آفندی ارتش عراق قبل از عملیات منافقین و آرایش تانک‌های عراقی در دشت ذهاب برای فریب طراحی شده بود. آتش گسترده و بسیار پر حجم توپخانه‌ها و بمباران‌های گسترده هوایی ارتش عراق که حدود سه ساعت طول کشید، در واقع آتش تهي‌ای بود که قبل از شروع تک منافقین مسیر را برای آن‌ها هموار می‌کرد تا حرکت خودشان را در عمق کشور آغاز کنند.

ما از پاتاق به سمت کرمانشاه حرکت کردیم وارد اتاق فرماندهی سپاه چهارم شدیم. حدود ساعت پنج بعد از ظهر بود که ابتدا آقای همتی فرمانده سپاه کردند غرب و سپس مرحوم حسن ملک شاهی مسئول عملیات سپاه چهارم که در اسلام آباد غرب مستقر بود با بنده تماس گرفتند و گفتند که عراقی‌ها از سرپل ذهاب به سمت کردند غرب در حال پیشروی هستند.

روز قبل از بازدید ما، آقای محمد شعبانی فرمانده سپاه چهارم و حاج هاشم مسئول اطلاعات سپاه چهارم برای جلوگیری از پیشروی ارتش عراق به منطقه شیخ صله جانورود رفته بودند و متأسفانه ارتباط مخابراتی ما هم با آن‌ها قطع شده بود. از سویی دیگر هم اسدالله ناصح جانشین فرمانده سپاه چهارم هم در جریان پیشروی عراق در محور گیلانغرب و بسته شدن جاده خروجی شهر در محاصره مانده بودند که بعد از سه روز پیاده روی و از طریق ارتفاعات منطقه همزمان با تک منافقین به مقر سپاه بر می‌گردند. ارتباط مخابراتی با فرمانده و جانشین سپاه چهارم قطع شده بود.

آقای شعبانی غروب آن روز به کرمانشاه می‌رسد و به محل استقرار قرارگاه نجف در بیمارستان امام حسین (ع) طاق بستان می‌رود و آقای ناصح هم نزدیک غروب در محل فرماندهی سپاه چهارم مستقر شد. آقای نکویی استاندار کرمانشاه با بنده تماس گرفت تا گزارشی از منطقه بگیرد. به او گفتم؛ وضعیت خوبی نداریم، دشمن در حال پیشروی است. ایشان بلافاصله به سپاه آمد و در اتاق فرماندهی سپاه مستقر شد. در تماس بعدی از کردند غرب آقای اکبر حسینی که برای کمک همتی در کردند غرب مستقر بود، خبر سقوط کردند را داد.

سردار چه شد که متوجه شدید منافقین به ایران حمله کردند نه نیروهای ارتش بعث عراق؟

بعد از سقوط کردند غرب آقای اکبر حسینی از ارتفاع بالای بر روی دکل کردند غرب، یک تانک چرخ دار در حال حرکت در جاده کردند- اسلام آباد را با پرچم ایران و آرم شیر و خورشید مشاهده می‌کند و به ما خبر می‌دهد که این‌ها منافقین هستند. همزمان آقای احمدی جانشین سپاه اسلام آباد در تماس

تلفنی خبر داد که این‌ها منافقین هستند. او در ساختمان مرتفع سیلوی مقابل پادگان الله اکبر اسلام آباد حرکت منافقین را با خودرو و پرچم و بوق و بلندگو را مشاهده کرده بود و مطمئن شد که این‌ها منافقین هستند.

آقای جان محمد مسئول پشتیبانی غرب هم با ما تماس داشتند و گفتند این‌ها وارد پادگان الله اکبر شده‌اند و دختر و پسر با هم فارسی صحبت می‌کنند و می‌گویند "انبارهای مهمات را منهدم نکنید به آن‌ها نیاز داریم" بنابراین تا قبل از سقوط کردند غرب همه اتفاق نظر داشتند که ارتش عراق در حال پیشروی است. در واقع هنگامی که منافقین از کردند غرب عبور کردند گزارش‌ها تغییر کرد. منافقین به راحتی و بدون هیچ مانعی و متکی به جاده و با سرعت به نزدیک اسلام آباد غرب رسیدند.

نخستین درگیری رزمندگان اسلام با منافقین در کدام موقعیت رخ داد؟

اولین درگیری‌های محدود رزمندگان اسلام با منافقین در اطراف اسلام آباد و پادگان الله اکبر اتفاق افتاد. در این درگیری تعدادی از پاسداران تیپ‌های مقداد و مسلم بن عقیل تحت امر ناحیه اسلام آباد وارد عمل شدند و با آن‌ها مقابله کردند.

البته باید به این نکته هم اشاره کنیم که آن زمان اکثر یگان‌های سپاه چهارم در محورهای دیگر مأموریت جلوگیری از پیشروی ارتش عراق را داشتند. و در منطقه ی اسلام آباد غرب فرمانده و بسیاری از پاسداران سپاه در سایر محورهای عملیاتی درگیر بودند. این مورد هم باعث شد مقابله جدی در برابر حرکت ابتدایی منافقین در اطراف اسلام آباد شکل نگیرد.

همزمان عملیات روانی و رسانه‌ای پر حجمی از طریق رسانه‌های خارجی و رادیو فارسی زبان عراق به راه افتاده بود. مردم را دعوت به همکاری با منافقین می‌کردند و با مارش نظامی و سرودهای حماسی گزارش پیشروی‌ها و سقوط تک تک شهرها و سقوط آنی کرمانشاه توسط منافقین داده می‌شد. فضا بسیار ملتهب شده بود.

خبرها و گزارش‌های متناقض زیاد داده می‌شد. ارتباط برخی از سپاه‌های استان کرمانشاه قطع شده بود. اکثر بچه‌ها در ورودی شهر اسلام آباد و اطراف پادگان الله اکبر درگیری رزمی پراکنده و غیر سازمان یافته با منافقین داشتند.

مسئولین مختلف کشوری و لشکری با تماس‌های تلفنی با فرماندهی سپاه کرمانشاه و قرارگاه سپاه در غرب وضعیت را سؤال می‌کردند. خبر پیشروی دشمن تا نزدیکی کرمانشاه و حتی سقوط شهر در کشورپخش شده بود.

همه نگران بودند و تماس می‌گرفتند در شرایطی که همه تلاش و ذهن ما درگیر بستن جاده‌های ورودی به کرمانشاه بود. تماس‌های تلفنی زیادی را هم باید جواب می‌دادیم. آن شب تا صبح و بصورت میدانی بنده و آقای ناصح و تعدادی از فرماندهان و معاونت‌های سپاه چهارم و قرارگاه نجف فعال بودیم. هدف اصلی ما هم متوقف کردن منافقین قبل از کرمانشاه بود تا یگان‌های رزمی از مناطق دیگر برسند.

شرایط مردم در زمان تهاجم منافقین به شهرهای غرب کشور چگونه بود؟

وحشت و ترس منطقه را فراگرفته بود. مردم کرد غرب غافلگیر شدند، اما مردم اسلام آباد غرب و عشایر آن منطقه با تراکتورها و خودروهای خود از شهر و روستاها به سوی این مناطق راه افتادند و جاده را مسدود کردند. همین اقدام باعث شد تا جاده اسلام آباد به سمت کرمانشاه قفل شود. منافقینی که در محاسبات خودشان تا تهران، حداقل سرعت حرکت را ۹۰ کیلومتر پیش بینی کرده بودند روی جاده با سرعت کمتر از ۱۰ کیلومتر متوقف شدند.

حرکت مردم به صورت پیاده، با خودرو و تراکتور بر روی جاده اسلام آباد به سمت کرمانشاه و مسدود شدن جاده، خود از جمله امدادهای الهی بود. زیرا در آن ساعت هیچ مانع جدی بر سر راه منافقین برای رسیدن به کرمانشاه وجود نداشت.

منافقین برای اینکه راه را باز کنند با عصبانیت مردم را زیر آتش می‌گرفتند و تعداد زیادی از مردم به شهادت رسیدند. هنگامی که مسدود شدن جاده تشدید شد. نیروهای پاسدار در ستاد قرارگاه نجف و سپاه چهارم و بسیجی‌های داخل شهر را با تجهیز سلاح و مهمات به سمت اسلام‌آباد به حرکت درآوردیم و با این اقدام هر چند آن شب این نیروها به درگیری نزدیک با منافقین نرسیدند. دو جاده کوزران بسمت کرد غرب و به ویژه کرمانشاه به طرف اسلام آباد مسدود شد.

نیروها و رزمندگان ایرانی چگونه به منافقین رسیدند؟

نیروهای ستادی قرارگاه نجف و سپاه چهارم در کنار نیروهایی که از اردوگاه لشکر ویژه پاسداران و لشکر انصارالحسین(ع) و تیپ قائم سمنان آرایش پدافندی گرفته بودند، مستقر شدیم. آن شب بیش از دو هزار سلاح آرمی جی و کلاشینکف توسط مرحوم مالکیان مسئول تدارکات سپاه چهارم و آقای جان محمد مسئول لجستیک غرب بین نیروهای پاسدار و بسیجی های کرمانشاه توزیع و به سمت اسلام آباد اعزام شدند.

درگیری یگان‌های خودی با منافقین در کجا صورت گرفت؟

اولین درگیری سازمان‌یافته با منافقین توسط یک گردان از سپاه بدر در گردنه حسن آباد رخ داد که در حدود سه الی چهار ساعت طول کشید. نقش سپاه بدر در این رویارویی بسیار مهم بود چراکه عملیات آن‌ها موجب تاخیر در حرکت منافقین شد و به ما فرصت داد که نیروهای بیشتری را در این محور ساماندهی کنیم.

این گردان ماموریت حرکت به سمت مهران را داشت که با منافقین در آن گردنه درگیر می‌شود و حدود ۴۰ نفر از نیروهای عراقی سپاه بدر نیز در این درگیری شهید شدند. لشکر ویژه پاسداران و لشکر انصارالحسین(ع) همدان و تیپ قائم سمنان با تعدادی نیرو که قبل از چهار زبر مستقر کرده بودند در برابر منافقین آرایش تدافعی گرفتند.

منافقین ساعت ۱۶ بعداز ظهر سوم مرداد از سرپل ذهاب بسمت کرند غرب حرکت کردند و ساعت ۱۷ بعدازظهر همان روز خبر آمد که کرند غرب سقوط کرد. در صورتیکه موفق می‌شدند با همان سرعت پیشروی کند، ساعت ۱۹ شب وارد کرمانشاه می‌شدند و حدود ساعت ۲۴ شب در پشت ارتفاعات چهار زبر در ۳۸ کیلومتری کرمانشاه متوقف شدند.

ساماندهی نیروهای منافقین برای این عملیات چگونه بود؟

منافقین از چند ماه قبل از سراسر دنیا به ویژه اروپا و برخی از نقاط داخل کشور فراخوان نیرو داشتند. آن‌ها تلاش زیادی کردند تا از بین اسیران ایرانی در عراق نیرو جذب کنند. آن‌ها از چند ماه قبل سازماندهی خود را برای یک عملیات بزرگ با هدف براندازی نظام و برای رسیدن به تهران انجام داده بودند. البته براساس اسنادی که در عملیات مرصاد بدست آمد در غالب تیپ و لشکر انجام داده بودند.

منافقین به مدرن‌ترین تجهیزات مجهز شده بودند. آن‌ها صدام را متقاعد کرده بودند که شرایط فروپاشی ایران فراهم شده و اگر تجهیزات و تسلیحات مورد نیاز را برای آن‌ها فراهم کند می‌توانند این کار را انجام دهند. البته نیروهای رزمی منافقین هم به لحاظ روانی متقاعد شده بودند که همه شرایط فروپاشی بعد از پذیرش قطعنامه و همراهی مردم ایران در مسیر حرکت وجود دارد.

نکته دیگر اینکه منافقین با ادعاهای بسیار که دائماً درحال آموزش نظامی بوده‌اند، اما واقعیت صحنه نبرد نشان داد که چنین ادعاهایی اساساً صحت ندارد. زیرا آنها تنها با اتکاء به جاده و در قالب ستون‌های طولانی با فواصل غیراصولی عملیات خود را شروع کردند و از تأمین جناحین و ارتفاعات سرکوب کاملاً غافل بودند و این نیز لطف خداوند متعال بود که آنها دست به چنین حرکت احمقانه‌ای زدند و نهایتاً بدست رزمندگان اسلام روی جاده متحمل تلفات کمرشکنی شدند.

آیا از این عملیات خاطره ای دارید؟

یکی از خاطرات کیفیت خبر دادن‌های اولیه تک منافقین به شهید شوشتری فرمانده غرب و قرارگاه نجف و واکنش‌های ایشان است. این مواردی را که عرض می‌کنم در جهت حفظ خاطرات آن دوران است، شهید نور علی شوشتری در منطقه جنوب بود.

بلافاصله با شهید شوشتری فرمانده قرارگاه نجف که در قرارگاه نوح" حضرت یونس" در منطقه جنوب جبهه آبادان برای کمک به دفع تجاوز عراق در جنوب رفته بود، تماس گرفتم. به ایشان گفتم؛ آقای همتی فرمانده کرند غرب می‌گوید عراقی‌ها به سمت کرند در حال پیشروی هستند و احتمال سقوط کرند غرب وجود دارد.

ایشان تعجب کرد و با تندی به بنده گفت؛ "حواست هست چی می‌گوئید، کرند غرب چه ارزش نظامی برای عراق دارد، گفتند؛ امکان ندارد، اشتباه می‌کنید. دشمن به کرند کاری ندارد و هدف خاصی آن جا ندارد، بروید و مطمئن شوید."

دو هفته قبل از شهادت شهید شوشتری در محل کار ایشان که جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه بود در جلسه که بنده و تعدادی از دوستان برای کمک به کنگره شهدای خراسان دعوت شده بودیم. این خاطره را به این ترتیب آقای شوشتری تعریف کردند: بنده در قرارگاه یونس در منطقه عملیاتی جنوب در اواخر جنگ بودم. در آنجا درگیر مقابله با تک ارتش عراق در منطقه جنوب در ایستگاه حسینه بعد از قطعنامه بودیم، همزمان با حرکت منافقین از مرز بسمت کرند غرب، نائینی اولین کسی بود که با من تماس گرفت. چند دقیقه بعد، آقای جان محمد فرمانده مرکز پشتیبانی غرب هم تماس گرفت و حرف‌های نائینی را تکرار کرد. هر دو ابتدا گفتند که عراق به سمت کرند غرب در حال پیشروی بوده و خطر سقوط کرند جدی است.

من با آن‌ها تند شدم و گفتم اشتباه می‌کنید، بیشتر بررسی کنید، کرند برای عراق هدف نظامی نیست بعد نگران شدم، در محل جلسه روی این تماس‌ها به فکر فرو رفتم و قدم می‌زدم. مقام معظم رهبری که در آن زمان رئیس جمهور بودند و در منطقه جنوب حضور داشتند، از درب قرارگاه وارد شدند.

ایشان گفتند؛ چی شده؟ چرا شما بهم&irm; ریخته&irm;؛اید؟ عرض کردم: تلفن از غرب بود. بچه‌ها می‌گویند؛ در غرب هم حمله شده، عراق از غرب بسمت کرند غرب درحال پیشروی است، ولی گزارشات متناقض است.

مقام معظم رهبری بلافاصله به آقای محسن رضایی گفتند؛ بگذارید؛ ایشان " آقای شوشتری" بروند غرب. نماز مغرب را خواندیم، بعد از اقامه&irm; نماز اول دوباره من را صدا کردند که تلفن فوری دارید، آقای «جان محمد» گفت: دشمن به اسلام&irm;؛آباد رسیده، متعجب شدم، گفتم: شما یک ربع پیش به من گفتید؛ دشمن به کرند رسیده، چطور ۱۰۰ کیلومتر راه را در عرض این مدت کوتاه پیشروی کردند و به اسلام&irm;؛آباد رسیدند؟! گزارش‌ها اشتباه به نظر می&irm;؛رسد.

همزمان نائینی از سپاه چهارم و بچه‌های قرارگاه نجف هم تماس گرفت و همان حرف‌های جان محمد را زدند. در همین حال از پادگان اسلام&irm;؛آباد غرب برادر دیگری با خط دیگری با ایشان تماس می‌گیرد. می‌گوید؛ من از داخل یکی از زاغه&irm;؛های مهمات تماس می&irm;؛گیرم. او می‌گوید؛ کسانی که پادگان و زاغه&irm;؛ها را تصرف کردند عراقی نیستند، دختران و پسرانی هستند که فارسی هم صحبت می&irm;؛کنند و قصد منهدم کردن زاغه&irm;؛ها را هم ندارند، بلکه زاغه&irm;؛ها را لاک و مهر می&irm;؛زنند و می&irm;؛گویند که این&irm;؛ها به دردمان می&irm;؛خورد.

آقای شوشتری گفتند؛ دوباره برگشتم خدمت مقام معظم رهبری، ایشان گفتند چرا شما بهم<rm> ریخته<rm>؛ اید؟ عرض کردم مجدداً: تلفن از غرب بود، بچه ها می گویند؛ دشمن در حال پیشروی است، ولی گزارشات متناقض است، نمی<rm>؛ توانیم به درستی تجزیه و تحلیل کنیم.

ایشان(مقام معظم رهبری) در جواب گفتند: من فکر می<rm>؛ کنم که منافقین هستند، شما بروید و مطمئن شوید. من رفتم و گزارشات را گرفتم، برگشتم خدمت آقا و گفتم بله، منافقین هستند. هدف منافقین تهران است. شهید شوشتری در آن جلسه به ما گفت؛ نکته قابل توجه این بود که مقام معظم رهبری در همان روز اول و ساعات اولیه تهاجم منافقین متوجه هدف آنها که تهران است، شدند در حالی که ما پس از انجام عملیات و با به دست آوردن مدارکی از دشمن پی بردیم که هدف اصلی آن<rm>؛ ها از این عملیات تهران بود.

مقام معظم رهبری و آقای محسن رضایی به من گفتند شما سریع خودتان را به کرمانشاه برسانید. من هم به دستور ایشان حرکت کردم. آقای<rm>؛ هاشمی<rm>؛ هم در همین اثنا از طریق برادر رشید و شمخانی که در کرمانشاه با ایشان بودند، با من تماس گرفتند و گفتند که سریعاً خودم را به منطقه برسانم.

قرار شد راننده<rm>؛ ای مرا به ایستگاه امیدیه برساند که از آنجا با هواپیما مرا به کرمانشاه برسانند. به راننده (برادر باغشنی از اهالی روستاهای نیشابور) گفتم که مرا به پادگان امیدیه ببرد و به ایشان تاکید کردم که دوراهی بهبهان - امیدیه را فراموش نکنند. خسته بودم و خوابیدم، وقتی بیدار شدم دیدم در بین گردنه<rm>؛ های بهبهان هستیم. ایشان خیلی ناراحت شد که مسیر را اشتباه آمده. خودم نشستم پشت فرمان و آمدم به امیدیه، متأسفانه هواپیمایی که آمده بود دنبال من به اشتباه شخص دیگری (مرحوم آقای فخرالدین حجازی) را برده بود.

مهمان اشتباهی با یک پرواز اشتباه

با آقایان رشید و شمخانی تماس گرفتم و با آقای<rm>؛ هاشمی<rm>؛ صحبت کردم، ایشان خیلی عصبانی شدند و گفتند که سریعاً خودم را به منطقه می<rm>؛ رسانم. به خلبان<rm>؛ ها نگفته بودند که چه کسی را باید منتقل کنند، به خاطر اینکه مسئله سری باشد نام مهمان را ذکر نکرده بودند و اشتباهی ایشان را به قصد تهران برده بودند. با هواپیما که تماس گرفتیم، خلبان گفت باید به تهران بروم و بنزین بزنم و دوباره برگردم و من مجبور شدم صبرکنم.

بالاخره از امیدیه با هواپیما به قصد کرمانشاه حرکت کردیم. در بین راه خلبان گفت «به من دستور دادند که حق ندارید کرمانشاه بروید و باید هواپیما را در همدان بنشانید» به خلبان گفتم «من باید هرچه سریع<rm>؛ تر به کرمانشاه بروم شما به مسئولیت خود من بروید آنجا. خلبان گفت: «به شرط آنکه در برج مراقبت کسی باشد که مرا راهنمایی کند، برج تعطیل نباشد و بتوانیم بنشینیم» نزدیک کرمانشاه از برج با ما تماس گرفتند و برخلاف تصور از ورود به فرودگاه ممانعت می<rm>؛ کردند، و با لحن ناسزا ما را از این کار منع می<rm>؛ کردند. چون در صورت فرود هواپیما، فرودگاه توسط دشمن بمباران می<rm>؛ شد، ولی ما چاره<rm>؛ ای جز فرود نداشتیم. علی<rm>؛ رغم مخالفت زیاد برج مراقبت، وارد فرودگاه شدیم در حالی که فرودگاه بمباران می<rm>؛ شد.

شهید شوشتری گفتند؛ کرمانشاه محشر بود، در طول دوران دفاع مقدس هیچ روزی را مثل آن روز ندیدم. جمعیت کرمانشاه و شهرستان<rm>؛ های اطراف به خارج از شهر هجوم آورده بودند. صحنه<rm>؛ هایی که نمی<rm>؛ شود به تصویر کشید و یا بیان کرد را من به چشم می<rm>؛ دیدم. مردم از کرمانشاه خارج شده بودند و کسانی که وسیله نداشتند خانواده<rm>؛ شان را به هر وسیله<rm>؛ ای به هر مقصدی، سعی داشتند که از شهر خارج کنند.

خاطره ای از یک روز سخت

روز سختی بود. زاغه مهمات<rm>؛ های اطراف کرمانشاه همگی منفجر شده بود. میگ<rm>؛ های دشمن در آسمان شهر می<rm>؛ چرخیدند. با بالگردی به بیمارستان امام حسین (ع) خدمت آقای<rm>؛ هاشمی<rm>؛ رفتیم که شهید صیاد شیرازی هم آنجا بود و از آنجا به منطقه رفتیم. قبل از رفتن به منطقه باید برای تهیه<rm>؛ نقشه به قرارگاه نجف می<rm>؛ رفتیم که با بالگرد آنجا رفتیم.

در قرارگاه، میگ<rm>؛ های دشمن مدام بالای سرمان بودند و با رگبارشان بالگرد را هدف قرار داده بودند. در عین حال مجبور بودیم به راه ادامه دهیم و جایی برای مخفی شدن نبود. شهید شوشتری در این بخش از خاطره خودش می<rm>؛ گوید؛ در همین اثنا و در حال شلیک رگبار دشمن، خانواده<rm>؛ من که در قرارگاه نجف زندگی می<rm>؛ کردند، با دیدن من و بالگرد با خوشحالی به سمت من آمدند، ولی من مجبور بودم از نزدیک شدن آن<rm>؛ ها به اطراف بالگرد ممانعت کنم. بالاخره به سمت منطقه<rm>؛ درگیری رفتیم، در آنجا خط ما مشخص بود، خط کم<rm>؛ عمقی در محدوده<rm>؛ ای «چهارزبر» شکل گرفته بود.

گردان<rm>؛ های مستقر در آنجا اکثراً گردان<rm>؛ های آموزش<rm>؛ ندیده و یا گردان<rm>؛ های پشتیبانی و یا گردان<rm>؛ هایی بودند که ماموریتی در آنجا نداشتند. خط ما خط ضعیفی بود، جمعی از بچه<rm>؛ های سمنان در قالب تیپ ۱۲ قائم و جمعی از بچه<rm>؛ های مجاهدین عراقی در قالب لشکر بدر و جمعی از برادران همدان و نیروهای ستادی قرارگاه نجف و سپاه چهارم؛ خط ضعیفی به عرض یک جاده با یک سری یال<rm>؛ های جانبی تشکیل شده بود. در حالی که خط دشمن از گردنه<rm>؛ مرصاد (تنگه<rm>؛ چهارزبر) به صورت ستون<rm>؛ های سه<rm>؛ تایی و چهارتایی تا اسلام<rm>؛ آباد ادامه داشت و انبوهی از جمعیت با تجهیزات بسیار قوی دیده می<rm>؛ شد.

گروهی خوشحال و سرمست از پیروزی سرود می<rm>؛ خواندند و پرچم برافراشته بودند و در جلوی خط هم یک یا دو لشکرشان با ما مشغول جنگ بودند. شهید شوشتری در ادامه می<rm>؛ گوید؛ دشمن به قدری امیدوار بود که دو مرتبه توانستند خط ما را بشکنند، ولی ما توانستیم خط را ترمیم کنیم. یک<rm>؛ بار که خط شکسته شد، بلافاصله دختری پشت دوشیکا با ماشین از خاکریز عبور کرد و تا جلوی قرارگاه من آمد.

با حضور شهید شوشتری در ارتفاعات چهار زبر بعنوان فرمانده قرارگاه نجف و سپس فرمانده عملیات مرصاد که آن شب از منطقه جنوب با هواپیمای ارتش خودش را سریع رسانده بود. طرح ریزی برای عملیات مرصاد انجام شد.

از صبح روز بعد، چهارم مرداد با بمباران‌های هوایی توان منافقین تحلیل رفت و در روز پنجم با حضور تعدادی از یگان‌های سپاه عملیات مرصاد با فرماندهی سپاه که هوانیروز ارتش هم در کنترل عملیاتی آن بود، انجام شد.

از نقش شهید صیاد شیرازی و نیروی زمینی ارتش در عملیات مرصاد برای ما بگویید.

شهید صیاد شیرازی بدلیل آنکه از فرماندهی نیروی زمینی رفته بود و در آن مقطع عضو شورای عالی دفاع بود، اختیاری دربارگیری یگانهای ارتش نداشت ولی بدلیل احساس تکلیف و دلسوزانه، برای کمک به منطقه آمده بود.

در این عملیات، آن شهید عزیز، راهنمایی دو بالگرد کبری را با کمک مرحوم سردار شعبانی برای شناسایی دشمن بعده گرفت و پس از این اقدام، هوانیروز ارتش زیر نظر فرماندهی خود، به انجام ماموریت ادامه داد.

در تمام مدت عملیات منافقین، یگانها، نیروها و فرماندهان سپاه و بسیج در صحنه عملیات بودند. حضور دلسوزانه، متعهدانه و انقلابی شهید صیاد شیرازی در منطقه عملیاتی مرصاد باعث کینه این وطن فروشان از این امیر دلاور ارتش جمهوری اسلامی شد و نهایتاً همین منافقین ایشان را ترور و به شهادت رساندند.

سازمان رزم در عملیات مرصاد چگونه بود و کدام یگان‌ها در این عملیات حضور داشتند؟

سازمان رزم عملیات مرصاد با فرماندهی قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء(ص) و هدایت تاکتیکی قرارگاه نجف با حضور یگان‌های متعددی بود. بخشی از استعداد این یگان‌ها برای مقابله با تک ارتش عراق در جنوب حضور داشتند که با استعداد عقبه آنها در غرب و انتقال سریع الی ۲ گردان در منطقه مرصاد حضور پیدا کردند.

این احساس خطر جدی باعث شد به سرعت همه یگان‌های سپاه با هرگونه استعدادی که در اختیار دارند برای مقابله فرا خوانده شوند که سرعت عملیات و انهدام منافقین به گونه‌ای بود که با وجود حضور برخی از یگان‌ها، فرصت بکارگیری آنها هم بوجود نیامد.

سازمان رزم حاضر در منطقه مرصاد شامل لشکر ویژه پاسداران، لشکر ۳۲ انصارالحسین(ع)، لشکر ۵۷ ابوالفضل، لشکر ۱۵۵ ویژه شهداء، لشکر ۹ بدر، لشکر ۲۷ حضرت رسول(ص)، لشکر ۱۰ سیدالشهداء، لشکر ۷۱ روح‌الله، لشکر ۳۳ المهدی(عج)، تیپ ۱۲ قائم(عج)، تیپ ۷۵ ظفر، تیپ ۶۶ ولی‌امر(عج)، تیپ ۳۶ انصارالمهدی(عج)، لشکر ۵ نصر، تیپ ۲۱ امام رضا(ع)، نیروهای کرد و اسلام‌آبادغرب به استعداد یک گردان، نیروهای قرارگاه رمضان، سپاه چهارم و قرارگاه نجف هرکدام به استعداد یک گردان و تیپ‌های ۲۹ نبی‌اکرم(ص) و مسلم‌بن‌عقیل از سپاه چهارم در منطقه عملیاتی مرصاد حضور داشتند و بخشی از استعداد آنها وارد عمل شد.

فرماندهان ارشد سپاه در عملیات مرصاد چه مسئولیتی را برعهده داشتند؟

با رسیدن آقامحسن از جنوب و آمدن برادر شوشتری در همان شب، فرماندهی قرارگاه مرکزی در صحنه نبرد را آقای محسن رضایی، شخصاعهده‌دار شدند و فرماندهی و هدایت قرارگاه تاکتیکی را به شهید شوشتری سپردند.

در این زمان برادران شمخانی و رشید در قرارگاه امام حسین(ع) کرمانشاه حضور داشتند و کار هماهنگی قرارگاه مرکزی را دنبال می‌کردند. برادر محسن رضایی هم با استقرار روی ارتفاعی مشرف به اسلام آباد، یگان‌ها و قرارگاه تاکتیکی را هدایت می‌کرد. برای بستن تنگه پاتاق یک گروهان از نیروهای سپاه با بالگرد شنوک اعزام شد.

در این شرایط هوانیروز کرمانشاه با دستور آقای هاشمی تحت امر سپاه قرار گرفته بود. علاوه بر این برادر احمد وحیدی باحکم آقامحسن به عنوان فرماندار نظامی شهر کرمانشاه منصوب شد.

طی چند روزی که منافقین در محاصره یگان‌های سپاه بود درگیری‌های شدیدی ادامه داشت و بخش زیادی از منافقین در صحنه ی نبرد به هلاکت رسیدند و تعداد زیادی از آنها به اسارت درآمدند.